

## براندازی رژیم با هیچ استراتژی کم رنگ نمی شود

چندی پیش در یکی از جلسات پرسش و پاسخ دانشجویی که به دعوت انجمن اسلامی برگزار شده بود، دبیر کل انجمن در بخش تریبون آزاد، دانشجویان حاضر در سالن را فاقد انگیزه ی سیاسی خواند. وی با لحن تاسف باری اظهار داشت که یگانه محرک دانشجویان برای شرکت در جنبش دانشجویی، کسب آزادی در روابط با جنس مخالف است. جالب ترین که پس از صحبت های دبیر انجمن، عده ای از حضار در اعتراض به توهینی که به منزلت دانشجو شده بود، قصد ترک سالن را داشتند!

اگرچه در گذشته این چنین تفسیرهایی چندان مهم به نظر نمی رسید و حتی بسیاری با نادیده گرفتن اشتیاق توده ها و به خصوص جوانان در کسب آزادی های اجتماعی، سعی داشتند نارضایتی از رژیم را تنها در محرومیت از آزادی های سیاسی چون نبود رسانه های مستقل، حصر زندانیان سیاسی، احزاب و... پررنگ سازند اما امروز می بینیم که در میان مخالفین رژیم زمره های نگرانی از افول کامل جنبش دانشجویی، بخش کوچکی از جنبش جوانان، با به قدرت رسیدن نسل جدید راست گرایان که استراتژی " حداکثر آزادی های اجتماعی، حداقل آزادی های سیاسی" را برای حفظ نظام آخوندی مد نظر دارند، شدت یافته است.

ربع قرن پیش، امپریالیسم با استفاده از مهره های خود، آخوندهای حوزه به رهبری خمینی و نیروهای ملی مذهبی به سرکردگی بازرگان و نیز غفلت نیروهای انقلابی موفق شد انقلاب توده ای مردم ایران را به سرقت ببرد و از خطر قدرت گرفتن اندیشه های کمونیستی در خاورمیانه بکاهد. رژیم جنایتکار اسلامی خیلی زود ماهیت ضد مردمی اش را به ویژه در عرصه ی اجتماعی آشکار ساخت. اسلام گرایان افراطی با وضع قوانین و احکام غیرانسانی به منظور محکم کردن پایه های حکومت خود، چهارچوب های تنگی بر اجتماع تحمیل کردند. آن چنان که با دستاویز قراردادن این قوانین به راحتی بتوان زندگی خصوصی شهروندان را نیز مورد تعرض قرار داد و دست جاسوسان جمهوری اسلامی را در شناسایی و کشتار مخالفان باز گذاشت.

به این ترتیب با شعار " یا روسی، یا توسری " اولین گام را برای محروم کردن زنان از حقوق اجتماعی شان برداشتند و به دنبال آن با اجباری کردن یقه های بسته، محاسن بلند، لباس های تیره برای مردان و تیغه کشیدن در اجتماعات مشترک میان دو جنس مخالف و... سنت های پوسیده ی به یادگار مانده از دوران بربریت را احیا کردند. بازوهای دولت اسلامی همچون سپاه، اطلاعات و حراست نیز با ایجاد فضای رعب و وحشت از طریق اجرای احکام شلاق، سنگسار در ملاعام و به زندان انداختن و پرونده سازی برای کسانی که از قوانین سرپیچی می کردند، مردم را وادار به پذیرفتن این تحقیر ساختند.

مضاف بر این هشت سال جنگ و کشتار طبقات فرودست دو ملت که دستاوردی جز به فروش رفتن تسلیحات ساخت کارخانه های امپریالیسم نداشت در محکم شدن پایه های قدرت حکومت اسلامی تاثیر بسزایی داشت. دهه ی هفتاد اوج فشار بر جوانان و سلب آزادی های اجتماعی از آنان بود. آن چنان که با جناح بندی در نظام در انتخابات خرداد ۷۶، رفرمیستها با آن که برنامه ی اقتصادی برای رفع مشکلات معیشتی مردم ارائه نکردند توانستند با با وعده به باز کردن چهارچوبها آنها را بفریبند و بیست میلیون رای از آن خود کنند. اما اصلاح طلبان محبوبیت باد آورده را خیلی زود از کف دادند و در نتیجه آن قدرت را نیز، اما امروز جناح راست با کسب تجربه از عواملی که موجب حضور مردم در صحنه شد، تصمیم به تعدیل فشار های اجتماعی گرفته است.

بسیاری هم چون تنورسین های راست بر این باورند که دست یابی به آزادی های اجتماعی پس از بیست و پنج سال خفقان، ذهن توده ها را از براندازی حکومت اسلامی منحرف می سازد و از نفرت توده ها نسبت به حکومت ملایان می کاهد. در حالی که این حقیقت را فراموش کرده اند که اولین مطالباتی که مردم را می شوراند طبیعتاً نیازهای ضروری شان است. انگلس در مراسم به خاکسپاری مارکس، چنین می گوید:

"درست همان گونه که داروین قانون تکامل با ماهیت موجود زنده را کشف کرد، مارکس نیز قانون تکامل انسانی را کشف نمود، قانون یا حقیقتی ساده که تا آن زمان جهان بینی های گوناگون و رو به افزایش از چشم مردم پنهان می داشتند. باری این حقیقت که انسان پیش از آن که به سیاست، علم، هنر، دین و... بپردازد، باید بخورد، بپوشد و از سرپناه و پوششی برخوردار باشد."

مارکس نابغه ایست که با بیان حقیقت ارجحیت نیازهای اولیه انسان بر خواسته‌های ثانویه اش چون هنر، علم و سیاست به ما می آموزد که اگر هنرمندی را در بند کنید و آب و نان و ابزار هنر آفرینی را از وی دریغ کنید، پس از مدتی که از شرایط به تنگ آید تقاضای ابزار نمی کند، برای زنده ماندن تقلا می کند.

واقعیت همان داستان هنرمندی است که گرسنگی آفرینش هنر را از خاطرش می برد. زمانی که انسان خوب بخورد، بیاشامد و از سرپناهی برخوردار باشد و به دنبالش نیاز جنسی اش را ارضا کند. خواسته هایش فراتر می رود، پرداختن به علم، هنر و رشد استعدادهایش مطرح می شود.

اگرچه این مردم در حکومت جمهوری اسلامی بسیاری از آزادیهای اجتماعی خود را از دست داده اند، اما قرنهاست گرسنه و بی نصیب از منابعی هستند که مرزهای جغرافیایی با کشیدن یک خط بسته به دورشان ثروت ملی اش می خوانند و بنابراین همواره فکربراندازی نظام سرمایه و تقسیم عادلانه ی ثروت پویا مانده است. برخلاف تصور بسیاری اقبال توده ها به باز شدن فضای جامعه به این معنا نیست که هدف پیش روی آنها جز این چیز دیگری نیست بلکه با رفع دغدغه ی نبود آزادیهای اجتماعی، قطعا خواسته ها فراتر خواهد رفت. چراکه هنوز در ذهن آن میلیونها گرسنه ای که هر روز نسبت به خط فقر سقوط بیشتری می کنند نان و مسکن بالاتر از آزادی نشسته است.

رزا جوان

۴ اردیبهشت ۱۳۸۳